

## درس‌هایی از تاریخ تحلیلی

حجة الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی

معیارهایی برای

# استفاده صحیح از تاریخ اسلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و این وضع تأسف‌بار و تاریک و خفقان‌سایه را خود امیرالمؤمنین علیه السلام نیز پیش‌بینی می‌کرد که در آن خطبه فرموده (خطبه ۵۷ نهج البلاغه):

«أما إنَّه سيظهر عليكم بعدى رجُلٌ رَحِبَ البِلْعَامِ، مِنْهُ حَقُّ البَطْنِ، يَأْكُلُ مَا يَجِدُ، وَيَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ، فَاقْتُلُوهُ وَلَنْ تَقْتُلُوهُ! أَلَا وَ أَنَّهُ سِيَأْمُرُكُمْ بِسَبِيٍّ وَ الْبِرَاءَةِ مِنِّي فَأَمَّا السَّبُّ فَمَنْ سَبَّ فَمَنْ لِي زَكَاةٌ وَ لَكُمْ نَجَاةٌ، وَ أَمَّا الْبِرَاءَةُ فَلَا تَتَّبِعُوا مِنِّي فَإِنِّي وَ لِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَ سَبَقْتُ إِلَى الْإِيْمَانِ وَ الْهَجْرَةِ»

- آگاه باشید که بزودی بعد از من مردی گشاده گلو و شکم بزرگ بر شما چیره شود، می‌خورد آنچه را بیابد و طلب کند آنچه را نیابد، پس او را بکشید و گرچه هرگز نخواهدش کشت.

- آگاه باشید که او شما را به دشنام دادن و بی‌زاری جستن از من دستور می‌دهد، اما دشنام را بدهید که برای من سبب پاکی و علو مقام است و برای شما وسیله نجات و رهائی، و اما در مورد بی‌زاری جستن، از من بی‌زاری نجوید که من بر فطرت اسلام تولد یافته‌ام و در ایمان و هجرت، بدیگران پیشی جسته‌ام...!

و از این کلمات جانگداز ضمن مظلومیت بسیار آن حضرت، از وضع آینده اسلام و فشار بردوستان و شیعیان امام علیه السلام نیز خبر داده و به عنوان یکی از خبرهای غیبی در تاریخ اخبار غیبیه امیرالمؤمنین علیه السلام به ثبت رسیده و گویای دامنه وسیع تبلیغات دروغ و لکه دار کردن چهره‌های تابناک و اصیل اسلام بوسیله خبرهای جعلی که مورد بحث ما بود نیز می‌باشد.

تا آنچه گفته شد درباره خود معاویه بود که سعی می‌کرد تا حدودی ظواهر اسلام را حفظ کند، و پس از وی کاری دینی و بی‌بندوباری و دشمنی با رسول خدا و قرآن و اسلام بجائی کشید که یزید بن معاویه وقتی نظرش به سر مقدس اباعبدالله الحسین علیه السلام افتاد در حال مستی و غرور حکومت آن اشعار معروف را سرود که پیغمبر و قرآن و همه چیز را انکار کرده و به باد مسخره گرفت و گفت:

لعبت هاشم بالملك فلا

خبر جاء ولا وحى نزل

وليد بن يزيد بن عبد الملك - یکی دیگر از این خاندان

کثیف و خلفای بنی امیه - نیز به پیروی از او گفته است:

تَلَقَّبَ بِالْخِلَافَةِ هَاشِمِي

بِلا وَحِي أَتَاهُ وَلَا كِتَاب

فَقُلْ لِلَّهِ يَمْنَعُنِي طَعَامِي

وَقُلْ لِلَّهِ يَمْنَعُنِي شَرَابِي<sup>۱</sup>

و تدریجاً کار بجائی رسید که اینها برای مردم سخترانی کردند و در بخشنامه‌ها نوشتند که مقام خلیفه از مقام رسول خدا بالاتر است.

این حجاج بن یوسف ثقفی است که در کوفه سخترانی کرد و در ضمن سخترانی‌ش در مورد کسانی که به مدینه رفته و قبر رسول خدا را زیارت می‌کردند گفت:

«تَبَّأَ لِهِمْ أَنَّمَا يَطُوفُونَ بِأَعْوَادِ رِمَّةٍ بِالِيَةِ هَلَّا طَافُوا بِقَصْرِ

امیرالمؤمنین عبدالملک؟ الا یعلمون انّ خلیفة المرءة خیر

من رسوله؟»

مرگ بر اینها که به دور یک مشت چوب پوسیده

می‌گردند؟ چرا به دور قصر امیرالمؤمنین عبدالملک

نمی‌گردند؟ مگر نمی‌دانند که خلیفه هر کس بهتر از

فرستاده و رسول او است!!!

و در نامه‌ای که به عبدالملک می‌نویسد می‌گوید:

«انّ خلیفة الرجل فی اهله اکرم علیه من رسوله الیهیم و

کذلک الخلفاء یا امیرالمؤمنین اهلئ من منزلة

من المرسلین...»<sup>۲</sup>

براستی که خلیفه مرد در میان خاندان او گرامی‌تر از

فرستاده او است، و به همین نسبت خلفاء‌ای امیرالمؤمنین

منزلت و مقامشان از مرسلین برتر است.

و این خالد بن عبدالله قسری - یکی دیگر از جیره‌خواران

کثیف این خانواده است - که در مکه سخترانی کرد و گفت:

«...والله لو أمرنی ان اتقص هذه الکعبة حجراً حجراً

لنفضتها، والله لا میرالمؤمنین اکرم علی الله من انبیائه»<sup>۳</sup>

بخدا سوگند اگر عبدالملک به من دستور دهد

سنگهای این خانه کعبه را یکی یکی بشکنم خواهم

شکست و بخدا سوگند امیرالمؤمنین - عبدالملک - در

پیشگاه خدا گرامی‌تر از پمبران و انبیاء او هستند!!

و این هم ولید بن یزید یکی از این خلفای بی آبرو و دائم الخمر است که گویند: از جام و ظرف سیراب نمی‌شد و حوضی برای او ساخته بودند و آنرا پراز شراب می‌کردند، و ولید لخت می‌شد و خود را در آن حوض می‌انداخت و آنقدر می‌خورد که نقص در حوض شراب پدید می‌آمد، و همین ولید روزی به قرآن تفأل زده و آن را گشود و این آیه آمد:

«واستفتحوا وخاب کلُّ جبارٍ عنید، من ورائه جهنّم و...»<sup>۴</sup>

ولید که آنرا برخورد منطبق می‌دید عصبانی شد و قرآن را در گوشه‌ای نهاد و تیر و کمان خود را خواسته و قرآن کریم را هدف قرار داده آنرا پاره پاره کرد و این دو شعر را نیز گفت:

تهددتنی بجبار عنید

فها أنا ذاک جبار عنید

إذا ما جئت ربک یوم حشر

فقل یارب منقسنی الولید!

بیاری اسلام عزیز در طول قریب به ۸۰ سال در دست چنین زمامدارانی قرار گرفت که هر چه خواستند با این آئین مقدس و اخبار و روایات انجام دادند.

و برامتی معجزه‌ای از این بالاتر نیست که با این همه احوال، این همه فضائل از علی بن ابیطالب (ع) بدست ما رسیده! نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام بدست ما رسیده! حدیث غدیر، و حدیث طبر و حدیث منزلة، و حدیث یوم الدار... و آن همه احادیث نجالب که درباره آن حضرت از رسول خدا (ص) نقل شده با آن همه اسناد و روایات صحیح بدست ما رسیده...!

و شما فکر نکنید که بنی عباس مثلاً بهتر از اینها بودند، زیرا در اصل عداوت با بنی هاشم و علویان همه یکسان بودند، و در فسق و فجور و شراب‌خواری هم بنی عباس دست کمی از بنی امیه نداشتند با این تفاوت که اینها قدری بیشتر حفظ ظاهر می‌کردند، و نسبت به شخص پیغمبر اسلام نیز جسارتی روا نمی‌داشتند، مگر متوکل عباسی نبود که مردی را بخاطر روایت یک حدیث در فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام هزار تازیانه زد! و زبان «ابن سکیت» را که حاضر نشده بود فرزندانش را بر حسنین علیهما السلام ترجیح دهد از بیخ برید! و دستور و پیران کردن قبر امام حسین علیه السلام و دست و سر بریدن زائران آن حضرت را صادر کرد! و یا اجداد او نبودند که آن همه سادات

فرزند امام حسن و علویان را سربریدند و یا زندانها را بر سرشان خراب کردند و... و هزاران جنایات دیگر؛

و بالاخره در این جهت با هم شرکت داشتند که از نقل فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام و نزدیکان آن حضرت و مدایح آنان به شدت جلو گیری می کردند، و بجای آن برای خود و اجداد خود فضیلت تراشی کرده و بازرگانان حدیث و حدیث سازان را می خریدند...

و از این رو است که می بینیم ابوسفیان جنایتکاری که پیمان بسته بود تا جلوی پیشرفت اسلام را به نحو که می تواند بگیرد و روزی که عثمان به خلافت رسید در اطاقی که بنی امیه در آن بودند نگاهی به اطراف کرده، گفت: آیا بیگانه ای در میان شما نیست؟ گفتند: نه، آنگاه گفت:

«ای فرزندان امیه... این حکومت را مانند چوگان بازی به چنگ گیرید... به آن کسی که ابوسفیان سوگند یاد می کند پیوسته همین را برای شما آرزومند بودم... و باید بچه های شما آنرا به ارث دست بدست رسانند...»<sup>۷</sup> و روزی بر قبر حمزه سیدالشهدا گذر کرد و پای خود را به قبر حمزه زد و گفت: ای اباعماره آنچه را دیروز ما بر سر آن بروی هم شمشیر می کشیدیم، اکنون در دست بچه های ما قرار گرفته که بدان بازی می کنند...<sup>۸</sup>

چنین منافق بی دینی با آنهمه لشکر کشیها و پولنهایی که برای نابود کردن اسلام خرج کرد و آن همه توطئه ها، به عنوان یک مسلمان و صحابی پیغمبر در تاریخ معرفی شده... و یا عباس بن عبدالمطلب به عنوان مشاور رسول خدا و مدافع آن بزرگوار حتی در شب عقبه و بیعت مردم مدینه با رسول خدا نامش در تاریخ ذکر شده با اینکه مسلماً در آن موقع مشرک بوده و در سلب مشرکان می زیسته، و در جنگ بدر از سرکردگان لشکر مشرک و جیره دهندگان آنها بوده...

اما جناب ابوطالب به جرم اینکه پدر امیرالمؤمنین علیه السلام بوده با آن همه حمایت بی دریغی که از رسول خدا در سخت ترین شرایط کرده و با آن همه کلمات و اشعار بسیاری که از او به ما رسیده و صریحاً به نبوت پیغمبر اسلام اعتراف کرده و دیگران را نیز به ایمان و دفاع از آن حضرت دعوت کرده، و سه سال تمام برای پیشرفت اسلام در شعب ابی طالب سخت ترین شرایط زندگی را بر خود، و قبیله اش تحمل کرده و در برابر همه سختیها به منظور انجام این هدف مقدس مقاومت کرد... نعوذ بالله-

مشرک از دنیا رفته، و تا زانویش در آتش قرار دارد که مخ سرش از حرارت آن آتش می جوشد... و یا به گفته برخی دیگر تا دم مرگ ایمان نیاورده بود و لحظات آخر عمر برای دلخوشی رسول خدا فقط یک کلمه بر زبان جاری کرد که همان سبب خوشحالی رسول خدا گردید و فرمود: راضی شدم و سپس از دنیا رفت...

و یا جعفر بن ابی طالب برادر امیرالمؤمنین علیه السلام به همین جرم که برادر آن حضرت بوده با آن همه فضیلت و بزرگواری که پیغمبر فرمود: در بهشت با قرشندگان پرواز می کند... و آن سخنرانی شجاعانه و جالب را در محضر نجاشی می کند و سبب اسلام نجاشی و جمعی دیگر می شود، و در برابر داهیه عرب یعنی عمرو بن عاص حيله گر- که در خنده و نیرنگ و شیطننت نظیر نداشت- نقش او را خنثی کرد...

این گونه مورد بی مهری این راویان قرار می گیرد، و برای خدشه دار کردن همان سخنرانی تاریخی آنرا مخدوش دانسته، و یا در جنگ موته او را امیر دوم لشکر دانسته و...

همه این حق کشیها انگیزه ای جز همین ارتباط و پیوند اینان با علی علیه السلام نداشته و همانگونه که گفته شد این بزرگان اسلام و تاریخ جرمی جز همین نزدیکی با امیرالمؤمنین نداشته اند و همه آن فضیلت تراشیها و جعلیات نیز در باره امثال ابوسفیان و عباس و وابستگانشان دلیلی جز همان جایزه دادن به اینان و شخصیت تراشیدن در برابر این خاندان نداشته باشد...!

و گرنه کدام مشتبع خبیر و دانای احوال تاریخی است که باور کند ابوهریره ای که بگفته مورخین در سال هفتم هجرت مسلمان شد «۵۳۷۴» حدیث از رسول خدا نقل کند. اقا به گفته همان مورخین علی بن ابیطالب که از آغاز بعثت و بلکه سالها قبل از بعثت در خانه رسول خدا و در کنار آن حضرت بوده و به شهادت تاریخ نخستین مسلمان از جنس مردان به رسول خدا -صلی الله علیه و آله و سلم- بوده. و در تمام سفرها و جنگها جز تبوک و یکی دو سفر کوتاه دیگر همراه آن بزرگوار بوده... و کمتر شب و روزی اتفاق می افتاد که ساعتی و یا ساعتی در کنار پیغمبر نباشد... و تا آخرین دقیق زندگی آن حضرت در کنار بستر آن حضرت بود... و طبق نقل صحیح در حالی که سر رسول خدا در دامن علی علیه السلام بود از این دنیا رحلت فرمود... و با آن علاقه ای که پیغمبر داشت تا دانستیها را به علی علیه السلام یاد دهد... و با آن حافظه و عشق و علاقه وافر و نبوغ

خارق العاده ای که علی علیه السلام برای فراگیری علوم و حدیث داشت... تا آنجا که به گفته شیعه و سنی رسول خدا درباره اش فرمود: «انا مدينة العلم و علی بابها» آنوقت با تمام این احوال این علی بن ابیطالب به گفته همان مورخین ۵۸۶ حدیث از رسول خدا نقل کرده.

یعنی یک دهم کسی که بجای بیست و سه سال علی علیه السلام فقط سه سال با پیغمبر بوده و آن هم سه سالی که در هیچ سفر جنگی و در غیر سفر جنگی نامی از او دیده نمی شود، و سه سالی که نصف بیشتر آن را رسول خدا در سفرهای جنگی و غیر جنگی همچون تبوک و سفر حجة الوداع و جنگ حنین و جنگ طائف و دیگر سفرهای طولانی گذراند.

آیا جز غرض ورزی و عناد نسبت به آن حضرت، و جعل و تزویر و دروغ نسبت به دیگران وجه دیگری برای این آمار وجود دارد؟!؟

و ما عین عبارت «ذهبی» را که در کتاب «شذرات الذهب» ابن عماد حنبلی نقل شده بدون شرح و توضیح برای شما نقل می کنیم تا در مورد دیگران نیز این نسبت را خودتان بسنجید و بغرض ورزیها و حق کشیها و جعل و تزویرها را طبق همان معیار و نمونه هائی که ما گفتیم دریابید و خودتان حدیث مفصل را از این مجمل ببخوانید.

«قال الحافظ الذهبي: المكشرون من رواية الحديث من الصحابة رضي الله عنهم اجمعين: ابوهريرة، مروياته خمسة آلاف وثلاثمائة وأربعة وسبعون، ابن عمر الفان وستمائة وثلاثون، انس الفان و مائتان وستة وسبعون، عائشة الفان ومائتان وعشرون، ابن عباس الف وستمائة وسبعون، جابر الف وخمسة وأربعون، ابوسعيد الف ومائة وسبعون، علي خمسمائة وستة وثمانون...»<sup>۱</sup>

و ابن عماد این قسمت را در همان داستان مرگ ابوهریره ذکر کرده و همانجا دنباله این قسمت در تاریخ اسلام ابوهریره می نویسد:

«أسلم عام خير سنة سبع...»<sup>۲</sup>  
اکشون با این ترتیب شما خود قضاوت کنید که ما می توانیم بدون تحقیق و بررسی هر خبر و روایتی که در کتابها نقل شده بپذیریم، و آنرا پایه اعتقاد فکری و خط مشی زندگی خود و دیگران قرار دهیم اگر چه راوی آن صحابه پیغمبر و همان مسلمانان صدر اسلام باشند و آیا صحابی بودن پیغمبر نیز می تواند

در ردیف ملاکهای دیگری که ذکر کردیم ملاکی برای صحت خبر و روایت راوی آن باشد...!

و این ملاکی است که جمعی از برادران اهل سنت آنرا نیز در ردیف ملاکهای دیگر قرار داده اند و ما ناچاریم ذیلاً درباره این ملاک نیز قدری توضیح دهیم.

ادامه دارد

- ۱- مروج الذهب ج ۳ ص ۲۱۶، والحوارین ص ۹۰، و بیح الصبانه ج ۵ ص ۳۳۹
- ۲- النصابیح السکافی ص ۸۱، البدایة و النهایة ج ۹ ص ۱۳۱، شرح ابن ابی الحدید ج ۱۵ ص ۲۴۲
- ۳- عقدا لفرید الدلسی ج ۲ ص ۳۵۴
- ۴- الاغانی ج ۱۹ ص ۶۰
- ۵- سيرة ابراهيم آية ۱۵
- ۶- متن عبارت باب ۵ کتاب «المنطق فی مولود المصطفى» که در بحار ج ۱۹ ص ۱۳۳ نقل شده در حوادث سال اول هجرت اینگونه است:  
«وفها مات من المشركين العاص بن وائل والوليد بن المغيرة بمكة و روى من الشعي قال: لفا حضرا الوليد بن المغيرة جرح، فقال له ابو جليل: يا عم ما يجزئك قال: والله ما بي جرح من الموت و لكني اخاف ان ينهروني ابن ابی كيشه بمكة. فقال ابوسفيان: لا تنفخ الاضامن ان لا يظن».
- ۷- الامام علی بن ابی طالب نوشته عبدالفتاح عبدالقصور ج ۱ ص ۱۶۷
- ۸- قاموس الرجال ج ۱۰ ص ۸۹، نقل از ابن ابی الحدید.
- ۹- و در نقل دیگری است که از عایشه چهل هزار حدیث نقل شده و آن شاعر عرب نیز در این باره گفته است: «سَمِعْتُ اربعمِئَةَ الفِ حَدِيثٍ مِنْ الذَّكْرِ...»
- ۱۰- شذرات الذهب ج ۱ ص ۶۳.

